

ساختار اشتغال زنان شهری قبل و بعد از انقلاب اسلامی

در طول چهار دههٔ پرتحول از حیات جامعهٔ ایرانی که دو دهه قبل و دو دهه بعد از انقلاب اسلامی را دربرمی‌گیرد بر اساس آمارهای رسمی، شاخص‌های مربوط به اشتغال زنان شهری در فعالیت‌های اقتصادی تغییر چندانی نکرده است. در سال ۱۳۷۵ زنان ۱۱/۳ درصد شاغلان شهرها را تشکیل می‌دادند، این رقم تنها یک درصد بیش از رقم مشابه در سال ۱۳۳۵ بوده است. در بسیاری از کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی طی دههٔ نود میلادی بیش از ۴۰ درصد نیروی کار^۱ و در اغلب کشورهای در حال توسعه این رقم بیش از ۲۰ درصد نیروی کار بوده است (برای مثال در ترکیه ۳۰ درصد، در کرهٔ جنوبی حدود ۴۰ درصد و در هندوستان حدود ۲۶ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دادند).^۲ در شرایطی که "زنانه شدن نیروی کار" به عنوان یکی از پیامدهای گسترش اقتصاد جهانی و نفوذ آن در مناطق کمتر توسعه‌یافته مورد توجه قرار می‌گیرد^۳ عدم تغییر سهم زنان در نیروی کار شهری در ایران، آن‌گونه که آمارهای رسمی حکایت می‌کند، می‌تواند ناشی از برکناری کشور ما از بازار حرکت سرمایه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های چندملیتی طی دو دهه بعد از انقلاب تلقی شود، اما شواهد موجود تأثیر عوامل دیگری را بر پدیده محدودیت مشارکت زنان در نیروی کار رسمی کشور نشان می‌دهد که در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

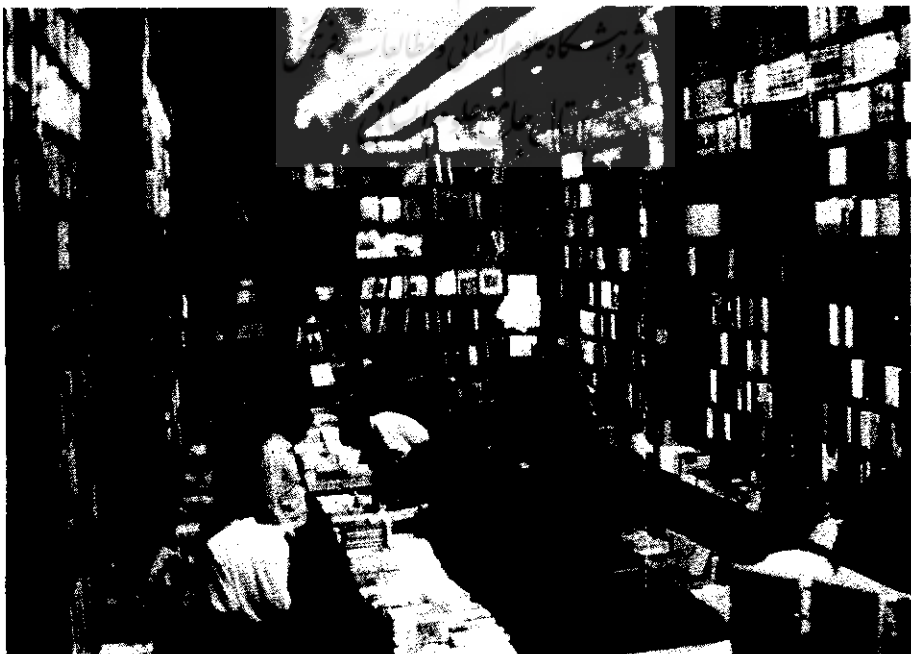
از نظر اقتصادی فعالیت زنان برای کسب درآمد یکی از راه‌های افزایش امکانات خانوار برای ارتقای رفاه، پاسخگویی به نیازهای جدید در حین حفظ سطح زندگی در شرایط تورم و کاهش درآمدهای واقعی است. اتکا به کار کودکان و نوجوانان یا کار چندنوبته سرپرست خانوار، راه‌های دیگر دستیابی خانوار به درآمد مورد نیاز است. قابل توجه است که روند جهانی رشد اشتغال زنان آن‌چه تحت عنوان "زنان شدن نیروی کار" در طی دو دهه اخیر به آن اشاره کردیم، با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی طرفدار "بازار آزاد" در کشورهای مختلف جهان همراه بوده است که به کاهش درآمد واقعی خانواده‌ها منجر شده و در سطح خانوار نیز انگیزه کار زنان و افزایش تعداد شاغلین خانوار را دامن زده است.

طرح مسئله

در ایران تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی که به صورت افزایش قیمت کالاها و خدمات و کاهش درآمد واقعی خانوارها طی دهه گذشته آشکار شد، استراتژی‌های متفاوتی را برای حفظ سطح زندگی در میان خانوارهای شهری برانگیخت. کار دو نوبته سرپرستان خانوار یکی از رایج‌ترین این استراتژی‌هاست که متأسفانه اطلاع دقیقی از کم و کیف آن در دست نیست.^۴ افزایش هر چند محدود سهم زنان در آمارهای اشتغال شهری طی دهه اخیر نیز پاسخی به نیاز روزافزون خانوارها به کسب درآمد بیشتر برای انطباق با این وضعیت جدید است.^۵ اما آنچه بیش از همه قابل توجه است، افزایش اشتغال کودکان و نوجوانان در خانوارهای شهری ایران است که پس از سه دهه تلاش و موفقیت نسبی جامعه جهت تأمین شرایط و امکانات آموزش و تحصیل کودکان و نوجوانان در ایران و تعویق سن کار به بعد از آموزش متوسطه، از گرایش روزافزون به بازگشت به دوره‌ای حکایت دارد که نیروی کار کودکان و نوجوانان (به ویژه نوجوانان پسر) سهم قابل توجهی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌ها داشت. در فاصله ۷۵-۱۳۶۵ میزان اشتغال نوجوانان ۱۹-۱۵ ساله در مناطق شهری کشور از ۶/۶ درصد به حدود ۱۶ درصد افزایش یافته است که حدود ۸۸ درصد آن‌ها را پسران نوجوان تشکیل می‌دهند.^۶ باید توجه داشت که بار تکفل، یعنی تعداد جمعیتی که به یک شغل وابسته است، هنوز هم در شهرهای ایران بالاتر از ارقام مشابه کشورهای دیگر است. در حالی که در کشورهایی چون فیلیپین و اندونزی، هر یک نفر نان‌آور ۲/۵ یا ۳ نفر جمعیت وابسته دارد،^۷ در شهرهای ایران تعداد جمعیت وابسته به یک شاغل ۴ نفر است. کاهش این نسبت از طریق افزایش تعداد شاغلین با توجه به روندهای موجود اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. آن‌چه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد شرایطی است که اتکای بیشتر خانوار را به نیروی کار بالغ کارآمد خود (به ویژه

به زنان) محدود می‌کند و با سوق دادن بخشی از زنان به فعالیت‌های اقتصادی غیر مستمر و کم‌درآمد خانگی نقش آن‌ها را در اقتصاد خانوار به صورت نامرئی و فرعی درآورده و در میان اکثریت خانواده‌ها، فشار ناشی از انطباق با وضعیت اقتصادی جدید را بر دوش سرپرست و نوجوانان پسر قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این وضعیت که می‌توان آن را "تداوم تقسیم کار جنسیتی در درون خانواده" نامید بر دو پایه استوار است: اول بر یک زمینه اجتماعی-فرهنگی در گذشته نزدیک - که طی آن در روند مدرنیزاسیون دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، مشارکت زنان اقتضای کم‌درآمد در زندگی اقتصادی خانوار کاهش یافت (گرچه زنان قشر متوسط طی این دوره به سرعت پا به میدان کار و فعالیت اقتصادی گذاشتند). دوم حاصل اتخاذ سیاست‌های مخالف کار زنان در بیرون از خانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این عامل دوم به ویژه طی دهه اول پس از انقلاب تعارض فرهنگی موجود در جامعه در عرصه حضور یا عدم حضور زنان در محیط‌های کار را عمیق‌تر کرد و بر عکس‌العمل‌های تدافعی زنان شاغل و روی آوردن زنان به فعالیت‌های غیر رسمی دامن زد. همانطور که خواهیم دید این سیاست‌ها در واقع میزان اشتغال زنان را کاهش نداد بلکه موجب شد اشتغال زنان متناسب با نیازهای جدید خانوارها افزایش نیابد. آنچه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، تنزل چشمگیر وضعیت اقتصادی خانوارهای شهری طی دهه اخیر و کوشش زنان برای ایفای نقش مؤثرتری در حفظ سطح زندگی خانوار، علی‌رغم نادیده گرفتن ضرورت این تحول در برنامه‌های کلان توسعه کشور و سیاست‌گذاری‌های رسمی است.



مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی پیش از انقلاب و کاهش فعالیت اقتصادی زنان در بخش‌های کارگری

طی دو دهه پیش از انقلاب، در شهرهای کشور با اتکا به درآمد نفت تحولات پرشتابی در زمینه توسعه اقتصادی-اجتماعی صورت گرفت که پیامدهای آن برای اشتغال زنان قابل توجه بود. طی این دوره در نتیجه افزایش رفاه خانوارهای شهری، آموزش و تحصیل در میان کودکان و نوجوانان گسترش یافت و نسبت نیروی فعال به جمعیت به دلیل تعویق سن کار کاهش یافت.^۸ افزایش درآمد خانوارهای شهری طی این دوره به حدی بود که حتی در خانوارهای کارگری درآمد سرپرست خانوار برای تأمین هزینه‌های خانوار بدون اتکا به کار کودکان و زنان، کفایت می‌کرد. بر اساس بررسی‌های انجام شده طی سال‌های ۵۲-۱۳۴۱ دستمزد واقعی کارگران صنعتی ۳۷ درصد و کارگران ساده ساختمانی ۷۱ درصد ترقی کرد و تا سال ۱۳۵۵ دستمزد واقع کارگران صنعتی به دو برابر سال ۱۳۴۸ رسیده بود.^۹

این تحولات تأثیر دوگانه‌ای بر اشتغال زنان باقی گذاشت: در طبقه متوسط دو محرک برای افزایش اشتغال زنان به وجود آمد، از یک سو الگوی مصرف و سطح توقعات رو به رشد این خانواده‌ها نیازمند تأمین منابع جدید درآمد بود و از سوی دیگر زنان تحصیل کرده در این طبقه به احراز هویت فردی و ایفای نقش اجتماعی علاقه‌مند شدند. تحت تأثیر محرک‌های فوق، اشتغال زنان در طبقه متوسط رو به افزایش گذاشت. در خانوارهای کارگری، تغییر الگوی مصرف از چنین شتابی برخوردار نبود و افزایش تعارض رفتارهای اجتماعی حاکم بر محیط‌های عمومی با گرایش‌های فرهنگی این گروه‌ها، تقابل با اشتغال زنان را در خانوارهای کارگری و کم‌درآمد تقویت نمود. البته در این میان رکود صنعت قالیبافی که بخش مهمی از نیروی کار آن را، به عنوان یک صنعت خانگی، زنان و دختران خانوارهای کم‌درآمد تشکیل می‌دادند و روی آوردن دختران کم‌سن آن‌ها به تحصیل، تأثیر ویژه‌ای بر کاهش اشتغال زنان در خانوارهای کارگری به جا گذاشت. به هر حال رشد فرصت‌های شغلی جدید توانست جایگزین فعالیت‌های اقتصادی سنتی زنان نظیر قالیبافی گردد.^{۱۰} تأثیرات این روند دوگانه بر ساختار عمومی اشتغال زنان قابل توجه بود: در حالی که در روند مدرنیزاسیون نسبت کل مشاغل تولیدی در شهرهای کشور افزایش یافت (از ۴۱ درصد به ۴۳ درصد نیروی کار) نسبت فعالیت‌های تولیدی در کل اشتغال زنان حدود یک سوّم کاهش یافت و این به معنای آن بود که در پایان این دوره حضور زنان در کارگاه‌های تولیدی صنعتی و صنایع خانگی کمتر از آغاز آن بوده است.^{۱۱}

در مقابل این روند نزولی، افزایش سهم زنان در مشاغل علمی و فنی که در پایان دوره بیش از یک سوم این مشاغل را به دست گرفتند، نشانه ورود زنان اقشار متوسط و دارای تحصیلات متوسطه و عالی به بازار کار شهری بود. طی این دوره به تدریج اشتغال زنان به کار بیرون از خانه به شاخص تجدد خانوار و شیوه زندگی طبقه متوسط شهری تبدیل شد. مشاغل کارمندی حتی با شتاب بیشتری توسط زنان اشغال گردید.^{۱۲} مشاغل نیمه تخصصی ادارات که به مهارت زیادی احتیاج نداشتند هم مورد توجه قشر پایین طبقه متوسط بود و هم دختران درس خوانده خانوارهای کارگری را که به دنبال استفاده از فرصت‌های تحرک اجتماعی و تغییر شیوه زندگی خود بودند به خود جذب می‌کرد. اما از آن‌جا که داشتن حداقل دیپلم متوسطه راه عمده ورود به مشاغل فوق بود و تا زمان انقلاب این راه بر روی اکثر دختران طبقه کارگر و اقشار کم‌درآمد شهری بسته ماند، در واقع بخش عمده‌ای از آن‌ها امکان تغییر شیوه زندگی خود را در قیاس با مادرانشان نیافتند. (اطلاعات موجود نشان می‌دهد که طی دو دهه قبل از انقلاب نسبت تحصیل دختران در سنین ابتدایی دوبرابر شده است اما بیش از نیمی از دختران شهری واقع در سنین تحصیل متوسطه تا پیش از انقلاب به دبیرستان فرستاده نمی‌شدند).^{۱۳}



به این ترتیب، وقتی انقلاب اسلامی به وقوع می‌پیوست زنان شاغل در فعالیتهای تخصصی و کارمندان جمعا بیش از نیمی از نیروی کار زنان را تشکیل می‌دادند و در فاصله دوده‌ای که تا این زمان طی شده بود، نسبت زنان کارگر اعم از زنان فعال در تولید و خدمات شخصی و خانگی به حدود یک چهارم نیروی کار زنان تنزل یافته بود. در نتیجه این تحول تقسیم کار جنسیتی در خانوارهای کم درآمد شهری تقویت شده و زنان این خانوارها بیش از گذشته به نقش اقتصادی سنتی خود که ارائه مراقبت‌های لازم جهت بازتولید نیروی کار مردان خانواده بود، محدود شده بودند.

کاهش اشتغال زنان پس از انقلاب اسلامی: غفلت‌ها و مبالغه‌ها

انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ هفت سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ظاهرا احساس عمومی مبنی بر محدود شدن اشتغال زنان در نتیجه سیاست‌های عمومی نظام در این زمینه را تأیید نمود. بر اساس نتایج این سرشماری تنها ۵ درصد جمعیت زنان ۱۰ ساله و بالاتر شهری شاغل بودند و این رقم آشکارا ۴۰ درصد کمتر از رقم قبل از انقلاب (۸/۵ درصد) بود. اطلاعات این سرشماری حاکی از آن بود که سهم زنان در نیروی کار شهری تنزل یافته است^{۱۴}. اما همانطور که خواهیم دید این تنزل چندان واقعی نبود و علت‌هایی که برای آن شمرده می‌شد با آمارها تطبیق نمی‌کرد. تحلیل‌گران مسائل زنان، کاهش شدیدی را که آمار تأیید می‌نمود، اساسا ناشی از عملکرد سیاست‌های جمهوری اسلامی و تضییع حقوق زنان در محیط‌های کار دانستند.

تشویق زنان به بازخریدی، بازنشستگی زودرس، بستن مهدکودک‌های دولتی و اجتناب از ارتقاء زنان در محیط‌های اداری، عواملی بود که به آن اشاره گردید. در برخی موارد حتی بحران اقتصادی و رکود صنایع نساجی و پوشاک در نتیجه جنگ عامل کاهش اشتغال زنان محسوب گردید.^{۱۵} البته این تحلیل‌گران فشارهای وارد بر زنان به ویژه در مراکز دولتی را به خوبی نشان دادند و سرانجام هم توانستند نقش مهمی در تعدیل این سیاست‌ها ایفا کنند، اما به دلیل تحلیل غلط از آمارهای رسمی و نحوه انعکاس اشتغال زنان در این آمارها و همچنین به دلیل عدم توجه به رکود برخی از حرفه‌های زنانه، نظیر قالببافی، در نتیجه گیری‌های خود دچار لغزش و خطا شدند: هم مقاومت زنان در محیط‌های اداری و جایگزینی گروه‌های جدید زنان به جای زنانی که ادارات را ترک می‌کردند نادیده گرفته شد، هم به مسئله اصلی که عدم افزایش اشتغال زنان شهری بود، کم‌توجهی نمودند.

اطلاعات تفصیلی‌تر سرشماری ۱۳۶۵ نشان می‌داد که کاهش اشتغال زنان شهری اساسا در فعالیتهای تولیدی و صنعتی رخ داده بود نه در ادارات دولتی که صحنه اصلی تقابل‌ها و مخالفت‌ها

بود. آمارهای رسمی ظاهراً حاکی از آن بود که طی یک دهه، ۵۵ درصد مشاغل صنعتی زنان از دست رفته است، بی آن که اشتغال مردان در همان فعالیت‌ها دچار تغییر چشمگیری شده باشد و این در حالی بود که اشتغال زنان در خدمات اجتماعی که بیشتر نهادها و ادارات دولتی را دربرمی‌گرفت طی همین دوره دوبرابر شده بود. آماری که وضعیت شغلی و مزد و حقوق‌بگیری زنان را نشان می‌داد، حاکی از کاهش چشمگیر نسبت زنانی بود که به عنوان کارکن فامیلی کار می‌کردند و (کار اقتصادی بدون دستمزد در خانواده) این امر به گونه‌ای دیگر ماهیت اشتغال حذف شده در این آمارها را که کار غیر مستمر زنان در قالبیابی و تولید منسوجات بود را نشان می‌داد.

این مسئله چندان مورد توجه طرفداران حقوق زنان قرار نگرفت که چه عواملی بر کاهش اشتغال زنان در قالبیابی و خدمات خانگی مؤثر بوده است؛ این کاهش اولاً جنبه صوری داشت و متأثر از تغییر روش‌های آمارگیری بود، زیرا تعریف فرد شاغل در دو سرشماری تغییر کرده بود. در سرشماری پس از انقلاب کار پاره‌وقت و غیرمستمر کمتر تحت پوشش آمار قرار می‌گرفت. دوم بخش محدودی از این کاهش جنبه واقعی داشت، وقوع انقلاب و رکود صنعت قبالی زمینه‌افزای قالبیابی دستی و خدمتکاری در منازل را فراهم آورده بود. در سرشماری ۱۳۵۵ انجام تنها ۸ ساعت کار در طول یک هفته قبل از سرشماری ملاک تشخیص فرد شاغل بود در حالی که در سرشماری ۱۳۶۵ انجام دو روز کار در طول یک هفته قبل از سرشماری ملاک قرار گرفته بود.^{۱۶} بر اساس سرشماری بعد از انقلاب تعداد زنان شاغل در صنایع نساجی و خدمات شخصی حدود ۱۱۰ هزار نفر کاهش یافته بود. این رقم به تنهایی موجب تنزل آماری اشتغال زنان شده بود و توجه به دو عامل فوق که به تنهایی می‌توانست صوری بودن بخش عمده این کاهش را توضیح دهد؛ نکته‌ای که مورد توجه تحلیل‌گران زنان قرار نگرفت.

به نظر می‌رسد علی‌رغم مقابله دولتی با حضور زنان در بازار کار، به‌ویژه طی سال‌های دهه شصت، انقلاب اسلامی به دلیل جلب اعتماد افشار سنتی‌تر جامعه به امنیت فضاهای عمومی و همراه با تشدید نیاز خانوارهای شهری به کسب درآمد بیشتر، در دهه دوم پس از انقلاب، موجبات افزایش فعالیت اقتصادی زنان را در جامعه فراهم آورده است. حتی آمارهای ناقص و مخدوش رسمی این روند را طی دهه اخیر به خوبی نشان می‌دهد. سهم زنان از نیروی کار شهری طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ از ۸/۸ درصد به ۱۱/۳ درصد رسیده است، که مشابه نسبت سال ۱۳۵۵ است و اگر کار غیرمستمری را که در آمارگیری‌های اخیر حذف شده و همچنین افزایش فعالیت اقتصادی مستمر اما غیر رسمی زنان را در سال‌های اخیر به آن اضافه کنیم، این نسبت بالاتر از رقم پیش از انقلاب خواهد بود.

محدودیت تنوع فرصت‌های شغلی و تحرک تازه زنان کم‌سواد و کم‌درآمد

رشد اشتغال صنعتی و تولیدی زنان شهری نسبت به اشتغال خدماتی آن‌ها طی دهه اخیر شتاب بیشتری داشته و این امر نشانه گرایش بیشتر زنان اقشار کم‌درآمد و گروه‌های کمتر تحصیل کرده به فعالیت اقتصادی است. این رشد حتی تغییرات اندکی در ترکیب نیروی کار زنان به وجود آورده و برعکس سال‌های پیش از انقلاب موجب کاهش سهم زنان متخصص، تکنسین و معلم در مجموع نیروی کار زنان شده است.^{۱۷} اما آیا این تغییرات را می‌توان طلیعه رفع موانع موجود در راه فعالیت اقتصادی زنان کم‌سواد و کم‌درآمد در اجتماع و در درون خانواده دانست؟ هنوز فاصله زیادی تا تحقق این امر باقی است. بخش عمده‌ای از افزایش فعالیت زنان در امور تولیدی ناشی از فعالیت مستقل آن‌ها در خارج از مؤسسات و کارگاه‌هاست که به صورت خانگی انجام می‌شود و بر شمار زنانی که در زمره نیروی کار غیر رسمی هستند افزوده است.^{۱۸} محیط کار کارگاه‌های تولیدی و بسیاری از صنوف خدماتی نظیر اصناف عرضه‌کننده ارزاق، دفاتر فنی، واحدهای تعمیراتی، خدمات حمل و نقل و واحدهای پذیرایی و ... هنوز به شدت مردانه است و سهم زنان در این فعالیت‌ها علی‌رغم افزایش در سال‌های اخیر هنوز در حدود ۵ درصد نیروی کار این بخش است.^{۱۹} بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اشتغال زنان در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها کارگر است در سال ۱۳۷۵ حدود یک پنجم خانوارهایی است که سرپرست آن‌ها متخصص و دارای مشاغل علمی و فنی بوده است.^{۲۰}

کاهش مخالفت‌های خانوادگی با حضور اجتماعی و کار زنان در اقشار سنتی‌تر، علی‌رغم بی‌اعتنایی‌ها و گاه مخالفت دولتمردان با اشتغال زنان، بستر ابتکارات فردی و گروهی را برای این گروه از زنان در فعالیت اقتصادی گشوده است. اگر چه در برنامه سوم توسعه، لزوم تسهیل اشتغال زنان به کلی فراموش شده و در فعالیت‌ها و ابتکارات مشاوران و سازمان‌های زنان وابسته به دولت، کار زنان جایگاه درخور و مشخصی ندارد، اما تعداد زنان در فروشگاه‌ها به عنوان مزد و حقوق‌بگیر یا گرداننده یک واحد خانوادگی در فروشگاه‌ها و واحدهای تجاری روزافزون است. روی آوردن زنان به فعالیت‌های تجاری کوچک و مستقل و برپایی کارگاه‌های تولیدی در خانه‌ها، گسترش شمار زنان در برخی اصناف خدماتی نظیر عکاسی‌ها، آژانس‌های مسکن و املاک و بازاریابی کالاها و خدمات و شرکت در فعالیت‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های غیر مستقیم با استفاده از پس‌اندازهای شخصی شواهدی از این روند به دست می‌دهد.

****** متن مقدماتی این مقاله در پاسخ به دعوت شورای جهانی جمعیت برای ارزیابی موقعیت زنان ایران در رابطه با محورهای نگران‌کننده وضعیت زنان در کنفرانس "پن+۵" تهیه شده است.

- 1- Jill Rubery, et.al, 1998, **Women and European Employment**, London: Routledge, pp 18-20.
- 2- Valentine Moghadam, M. 1993, **Modernizing Women, Gender and Social Change in the Middle East**, London: Lynne reiner, p 197.
- 3- David Harvey, 2000, **Spaces of Hope**, Edinburg University Press. p.64.
- ۴- بر اساس اطلاعات خام طرح درآمد و هزینه خانوارهای شهری در منطقه تهران نسبت سرپرستان دارای دو شغل و بیشتر در سال ۱۳۷۵ حدود ۵ درصد خانوارهای فوق بوده است که احتمال کم‌شماری در آن بالاست.
- ۵- میزان فعالیت اقتصادی زنان طی دهه ۷۵-۱۳۶۵ از ۷/۲ به ۸/۱ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان افزایش یافته است.
- ۶- سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵. مرکز آمار ایران.
- 7- Robinson & Goodman, **The New Rich in Asia**, 1999, Routledge.
- ۸- بر اساس اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ نسبت جمعیت فعال اقتصادی به کل جمعیت شهری از ۳۱ درصد به ۲۷/۳ درصد کاهش یافته است.
- ۹- محسن اشرفی، "دستمزدها و قدرت خرید کارگران در ایران: ۵۷-۱۳۳۷"، ۱۳۶۷، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۹.
- ۱۰- آماري از میزان کاهش فعالیت‌های تولیدی و صنعتی زنان بزرگسال شهری (زنان ۲۰ تا ۶۵ ساله) در فاصله دو دهه قبل از انقلاب در دست نیست، اما در کل کشور میزان کاهش فعالیت این گروه از زنان به فعالیت‌های تولیدی حدود ۳ درصد بود که قطعا در مناطق شهری این رقم بالاتر بوده است.
- ۱۱- بر اساس اطلاعات دو سرشماری ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ نسبت زنان شاغل در فعالیت‌های تولیدی از ۴۵ به ۳۰ درصد کاهش یافت و سهم آن‌ها از ۱۱ درصد نیروی کار این بخش به ۸ درصد آن تنزل یافت.
- ۱۲- سهم زنان از مشاغل کارمندی طی سال‌های ۵۵-۱۳۳۵ از کمتر از ۵ درصد به حدود ۱۶ درصد رسید.
- ۱۳- نسبت دختران محصل ۱۰ تا ۱۴ ساله شهری از ۴۳/۶ به ۸۱/۳ درصد افزایش یافت و نسبت دختران محصل ۱۹-۱۵ ساله از ۱۳/۵ به حدود ۴۴ درصد رسید.
- ۱۴- بر اساس آمار رسمی سهم زنان از نیروی کار شهری طی این دوره از ۱۱/۲ درصد به ۸/۸ درصد رسیده بود.
- ۱۵- مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران، ۱۳۷۹ انتشارات روشنگران، صفحات ۳-۱۵۲ و ۱۷۸. همچنین دو مقاله فاطمه اعتماد مقدم تحت عنوان: "Ideology, Economic Restruction and Women's Work in Iran" و "Iran's New Islamic Home Economic" دربردارنده برداشت‌های مشابهی است.
- ۱۶- گزارش نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، بخش تعاریف، مرکز آمار ایران.
- ۱۷- در فاصله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ سهم زنان شاغل در فعالیت‌های تولیدی از ۱۳ به ۲۱ درصد نیروی کار زنان شهری افزایش یافت در حالی که سهم زنان متخصص و دارای مشاغل علمی و فنی از ۶۰ به ۵۳ درصد کاهش یافته است.
- ۱۸- افزایش چشمگیر زنانی که به عنوان کارکن مستقل کار می‌کنند و همچنین رشد دوباره کارکنان زن در صنعت نساجی، مواد غذایی و خدمات شخصی و خانگی در سال ۱۳۷۵ مؤید این امر است.
- ۱۹- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.
- ۲۰- آمار خام طرح درآمد و هزینه خانوارهای شهری استان تهران، ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.



From: Miles/Guerrard